

دمی با نامه نامی:

معرفی، تصحیح، و نسخه‌شناسی منشآت خواندمیر

* حسن بساک

** حسنیه اسدی لاری

چکیده

غیاث‌الدین بن همادالدین معروف به «خواندمیر»، مورخ، منشی، شاعر، و نویسنده عصر تیموری، نوه دختری «میرخواند»، مؤلف کتاب *روضه‌الصفاء* است. نامه نامی ترسلی مشیانه‌ای است زیبا و خواندنی با نثری آمیخته به نظم، شامل دیباچه، نه فصل، و هر فصل شامل چندین بخش که در نسخ موجود با نام سطر و لفظ تقسیم گردید. خواندمیر این نامه‌ها را در چهل و شش یا چهل و هفت سالگی، یعنی 925 یا 927 قمری، زمانی که مقیم هرات بود، برای اشخاص دیوانی - اعم از طبقات اعلی و اشراف - و طبقات عمومی جامعه به مناسبت‌های مختلف به نگارش درآورده است. نامه نامی بر اساس شش نسخه تصحیح شده است. نسخه اساس، به شماره 3411 متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، با قدمت بسیار، غلط کم‌تری داشت.

نامه نامی، این اثر گران‌قدر، به واسطه امتیازاتی همچون شیوایی نامه‌ها و داشتن اطلاعاتی درباره علایم و اصطلاحات نگارشی تصحیح شد. این کتاب از منظر تاریخی نیز در روشن کردن زوایای تاریخ عصر تیموری و صفوی و نام‌بردن از اشخاصی همچون سلطان حسین بایقرا و فرزندان او و کمال‌الدین بهزاد برای پژوهشگران حائز اهمیت خاصی است.

کلیدواژه‌ها: تصحیح، خواندمیر، عصر تیموری، غیاث‌الدین بن همادالدین، منشآت، نامه نامی.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور مشهد (نویسنده مسئول) bassak@pnu.ac.ir

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور مشهد m.asadi@gmail.com

تاریخ دریافت: 1393/4/11، تاریخ پذیرش: 1393/5/29

1. مقدمه و بیان مسئله

از دیرباز کتاب یکی از بهترین و مهم‌ترین ابزار ارتباطات و شناخت هنر و فرهنگ و علوم جوامع به‌شمار می‌آمده است. زبان و ادبیات فارسی نیز از غنی‌ترین زبان‌ها بوده و محققان اسلامی و شرقی همواره از تألیفات این زبان بهره برده و اطلاعات تازه را از دریچه شناخت تاریخ و فرهنگ فارسی دنبال کرده‌اند.

نسخ خطی فارسی، در واقع، صدای مانده در گلوی فرهنگ و هنر و ادبیات گران‌سنگ فارسی است که با تصحیح و احیای آن گویی صدای مؤلف در جامعه طنین‌انداز می‌شود. منشآت خواندمیر یکی از همین آثار نثر آمیخته به نظم ادبیات فارسی عصر تیموری است که تا کنون تصحیح نشده است. با تصحیح این اثر، گوهری دیگر از گنجینه ادبیات فارسی را به محققان و دوستداران زبان و ادبیات فارسی معرفی می‌کنیم.

2. تولد و آغاز زندگی خواندمیر

غیاث‌الدین محمد بن همام‌الدین، نویسنده و مورخ توانای عصر تیموری، در خانواده‌ای فرهیخته و آشنا به تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران به دنیا آمد، اما در هیچ تذکره‌ای سال دقیق تولد او ثبت نشده است. بسیاری از محققان نام دقیق وی را غیاث‌الدین ابن همام‌الدین گفته‌اند (← خواندمیر، 1362: 1/ مقدمه). مادر غیاث‌الدین دختر میرخواند، صاحب روضه‌الصفاء، است (معین، 1360: 490). خواندمیر از جمله مؤلفان معروف پایان عهد تیموری و آغاز دوران صفویه است. او، به سبب کثرت تألیفات، در زمره مؤلفان پرکار معرفی شده است. کتاب‌های او به دلیل سادگی و روانی انشا شهرت و رواج بسیار یافت (خبرزاده، 1370: 453). درباره زمان تولد خواندمیر آگاهی قطعی و دقیقی در دست نیست (فراهانی منفرد، 1381: 351).

میرهاشم محدث، مصحح مآثر الملوک، در مقدمه این کتاب می‌نویسد:

سال تولد او محققاً بین سال‌های 880 و 881 اتفاق افتاده است؛ چه، به تصریح خود او، در موقعی که در مشخان به جای امیرخان به حکومت کل خراسان می‌رسد و کریم‌الدین حبیب‌الله ساوجی، وزیر او، وارد خراسان می‌شود سنش هفت هشت مرحله از چهل تجاوز کرده بود. چون کریم‌الدین ساوجی در سال 928 به خراسان آمده، دیگر شکی باقی نمی‌ماند که خود میر در سال 880 یا 881 متولد شده است (خواندمیر، 1372: 13).

محمد اکبر عشیق، مصحح مکارم/اخلاق، نیز می نویسد:

پژوهشگران معاصر درباره سال تولد وی اختلاف نظر دارند، اما از گفتار خود وی در حبيب السیر، که در سال 927 ق/ 1520 م شروع به نگارش آن کرده است، چنین پیداست که هنگام نوشتن اثر یادشده عمر او از حدود اربعین هفت هشت مرحله بیش تر بوده است. پس می توان گفت که خواندمیر حدود سال 880 ق/ 1475 م در هرات زاده شده است (همان، 1378: 18).

3. دوران جوانی خواندمیر

از اشارات در نگاهته هایش پیداست که دودمان میرخواند به پرهیزگاری و دانش معروف بودند و خواندمیر نیز تحت توجهات جدّ مادری خود رشد یافت و به علم و ادب، به ویژه تاریخ، توجه شایانی نشان داد و در تاریخ نگاری از سرآمدان روزگار خود شد (همان: 18).
خواندمیر در جوانی به دربار سلطان حسین بایقرا (872 - 911 ق/ 1486 - 1506 م) راه یافت و خیلی زود مورد توجه و عنایت امیرعلیشیر نوایی (906 ق) قرار گرفت و به یاری او نخستین اثر خود، مآثرالملوک، را در 903 ق یا پیش از آن به نگارش درآورد. در 904 ق، نوایی کتابخانه خود را در اختیار خواندمیر قرار داد و او هم از این فهرست بهره برد و دومین اثر خود، خلاصه الاخبار، را پس از گذشت شش ماه فراهم آورد و آن را نیز در 905 ق به امیرعلیشیر نوایی پیشکش کرد. در 906 ق، امیرعلیشیر، حامی خواندمیر، درگذشت. مرگ نوایی در خواندمیر تأثیر ژرفی بر جای گذاشت (همان: 19).

4. تحصیلات و پیشرفت های علمی خواندمیر

از طرز نگارش کتاب حبيب السیر پیداست که خواندمیر در فن نثر و انشادستی توانا و به اشعار و کتب متقدمان وقوفی تمام داشته است. از همین جا معلوم می شود که وی، مطابق معمول آن زمان، سنین کودکی و جوانی را در تحصیل علوم متداوله زمان، یعنی طب و تفسیر و شعر و ادب و لغت و تاریخ، گذرانده و در این مرحله پیشرفت زیادی نیز کرده تا آن جا که در 904 ق مورد نظر و لطف امیرعلیشیر نوایی، که قطب دایره فضل و کمال و محضرش مجمع علما و فضلالی اواخر قرن بوده است، قرار گرفته و در کتابخانه او به مطالعه مشغول شده است.

این پیشرفت و ترقی علمی را خواندمیر بیش تر مدیون خانواده خویش است، زیرا افراد آن غالباً عالم و دانشمند و از بزرگان خراسان بوده‌اند؛ از آن جمله جدّ مادری او، میرخواند، مورّخ معروف و منشی هنرمند، به او توجه و لطف مخصوصی داشته و خواندمیر تحت توجهات این مرد، که از او همیشه به «بوی مخدومی» تعبیر می‌کند، بزرگ شد و به علم و ادب، به‌خصوص به فن تاریخ، تسلطی خاص یافت.

امیرعلیشیر نوایی، وقتی که استعداد این جوان را دید، او را به خدمت خود خواند. او در آن تاریخ بیش از 24 سال نداشت و در مدت شش ماه مندرجات خلاصه‌الانخبار را از کتابخانه امیرعلیشیر استخراج نمود و آن کتاب را، که ظاهراً دومین تألیفش است، به نام مخدوم خود، امیرعلیشیر نوایی، تألیف کرد.

مراتب استعداد و شهرت روزافزون خواندمیر به تدریج مشهود شاهزادگان تیموری افتاد تا آن‌جا که ایشان وی را به ندیمی خود خواندند. ولی خواندمیر فقط جانب بدیع‌الزمان میرزا را، که بزرگ‌ترین پسر سلطان حسین بایقرا بود، گرفت و تا آخر دولت آن شاهزاده همچنان در خدمت او ماند (همان، 1372: «و»).

5. افول تیموریان و زندگی سیاسی خواندمیر

خواندمیر از زمانی که بدیع‌الزمان میرزا او را به سمت وزارت خود انتخاب کرد تا آخر عمر این شاهزاده در سراسر مسافرت‌ها با مخدوم خود همراه بود و بدیع‌الزمان میرزا هم، که به وزیر دانشمند خود بسیار احترام می‌کرد، او را محرم خود می‌دانست. این شاهزاده نه تنها شرح جنگ‌ها و محاربات و فتوحات و احیاناً شکست‌های خود را برای او نقل می‌نمود و کم‌تر نکته‌ای را در این خصوص از او مستور می‌داشت، بلکه غالباً مأموریت‌های مهم را نیز به او محوّل می‌کرد. نخستین مأموریتی که به خواندمیر واگذار شد در 909 ق بود. در این سال سلطان بدیع‌الزمان میرزا، با این‌که نسبت به پدر در مقام عصیان بود، از پیشرفت ازبکان در هراس افتاد و از پدر استمداد جست. ولی، سلطان حسین میرزا، بر اثر رنجشی که از پسر داشت، بدین سخن توجهی نکرد. بدیع‌الزمان میرزا، که وضع را چنین دید، خود به فکر جلوگیری از پیشروی ازبکان افتاد، اما، به علت خیانت سردارانش، کاری از پیش نبرد. اندکی بعد، بدیع‌الزمان میرزا به کمک سردار باوفای خود، امیر ذوالنون، شبرغان را گرفت. سپس، برای جلوگیری از پیشرفت ازبکان از امیرخسرو شاه، والی قندوز، کمک خواست و هیئتی را بدان سو فرستاد که خواندمیر نیز در میان آنان بود.

دولت تیموری، که بیش از دو قرن در ایران صاحب نفوذ و سلطه بود، در هفتم محرم در جنگ مرل شکست خورد و برافتاد. بدیع‌الزمان از مرل به هرات آمد و از هرات به جرجان پناهنده شد. اهالی هرات، که از سطوت و بأس ازبکان در هراس بودند، بر آن شدند که شهر را بدون جنگ و خونریزی تسلیم کنند. بدین منظور، روز جمعه، هشتم محرم 913 ق، در مسجد شیخ‌الاسلام اجتماع کردند و، پس از مشورت، خواندمیر را، که پس از واقعه مرل در هرات مانده بود، مأمور نوشتن نامه‌ای مشعر بر اطاعت از محمدخان شیبانی کردند. خواندمیر نامه را نوشت و به توسط مولانا عثمان، پسر برادر خود، که شغل احتساب هرات را نیز برعهده داشت، روانه بارگاه شیبانی نمود. وی مولانا عبدالرحیم ترکستانی را مأمور تصرف شهر نمود و، با آن‌که از قتل و غارت شهر منع کرده بود، چنان‌که مرسوم سپاه غالب است، شهر چپاول شد. خزائن سلطنتی تیموری به تاراج رفت، حتی حرمسرا نیز از دستبرد محفوظ نماند و زنان دودمان تیموری هر یک به یکی از امرای شاهزادگان ازبک رسیده، طوعاً او کرهاً، به ازدواج با آنان تن دردادند. عبدالرحیم ترکستانی، که از جانب شیبانی برای تصرف هرات آمده بود، مردی نادان و مدعی بود و، به قول خواندمیر، «عقل خود را از جمیع دانشمندان بالاتر می‌دانست». خواندمیر از این تاریخ تا فتح خراسان به دست قشون قزلباش در 916 ق در هرات بود و وقایع این سنوات را با کمال دقت، بلکه احیاناً روز به روز ضبط می‌کرد. از 916 تا 920 ق از او اطلاعی در دست نیست. شاید، به مناسبت اوضاع آشفتۀ خراسان و هجوم ازبکان در 918 ق و ورود مجدد سپاه قزلباش، خواندمیر گوشه عزلت گرفته و به مطالعات خود مشغول شده باشد. ولی، در 920 ق او را در بشت از قرای غرجستان می‌یابیم. وی در این سال به خدمت محمدزمان میرزا، پسر بدیع‌الزمان میرزا، که می‌خواست آب رفته را به جوی بازگرداند و دولت منقرض‌شده تیموری را احیا کند، رسید، ولی راجع به علت مسافرت خود چیزی ننوشته و با بیان این‌که تحریر آن موجب اطناب می‌شود از ذکر علت سفر سر باز زده است.

6. بازگشت خواندمیر به هرات

پس از چندی، گویا خواندمیر دوباره به هرات بازگشته است؛ چه از فحوای کلام او برمی‌آید که در خلال سال‌های 927 تا شوال 933 ق در هرات بوده و امیر غیاث‌الدین محمد، که منصب قضا و صدارت خراسان را داشته، وی را به نوشتن حیب‌السیر ترغیب

کرده است. ولی، امیر غیاث‌الدین در 927 ق به دست امیر سلطان، حکمران خراسان، کشته شد و خواندمیر حامی توانای خود را از دست داد.

خوشبختانه، در 928 ق، که شاه‌اسماعیل امیر سلطان را از حکومت خراسان برداشت و طهماسب‌میرزا را به حضور خواست، دورمش‌خان به اتفاق سام‌میرزا، پسر دیگر شاه‌اسماعیل، به حکومت خراسان نائل شد و کریم‌الدین حبیب‌الله ساوجی هم به وزارت خراسان رسید. این شخص نسبت به خواندمیر به نهایت محبت رفتار کرد و او را، که به مناسبت دل‌سردهی و نومی‌دی دست از تحریر کتاب بازداشته بود، به اتمام کتاب تحریض نمود.

خواندمیر تحت سرپرستی خواجه کریم‌الدین حبیب‌الله ساوجی کتاب حبیب‌السیار را در ربیع‌الاول 930 ق، یعنی پیش از مرگ شاه‌اسماعیل صفوی، تمام کرد. سپس، در اواسط شوال 933 ق از هرات عازم قندهار شد و در آن شهر شروع به تجدیدنظر در کتاب خود نمود، ولی، قبل از آن که عدد اجزا از مرتبه آحاد تجاوز نماید، دست تقدیر او را به طرف هندوستان کشانید و در دهم جمادی‌الثانی سنه 934 ق به طرف هند حرکت کرد. اما، به واسطه بدی هوا، این مسافرت هفت ماه طول کشید تا در روز چهارم محرم 935 ق به شهر آگره رسید و به حضور ظهیرالدین بابر، پادشاه هندوستان، بار یافت. حضور خواندمیر در دربار بابر روز هشتم ربیع‌الاول 935 ق، یعنی مقارن روزی است که بابر از مرض سختی شفا یافته بود. شکرانه آن در باغ هشت‌بهشت طوی (جشن بزرگی) ترتیب داده بود.

خواندمیر یک چند در هند به واسطه گرمای زیاد و بدی هوای آن بیمار شد. پس از سه ماه، که بدان بیماری مبتلی بود، شفا یافت و همراه بابر به بنگاله رفت. بابر در 937 ق فوت کرد و سلطنت را به پسر خود، همایون، واگذاشت. خواندمیر تا وقتی که زنده بود در خدمت این پادشاه باقی ماند و به نام او کتابی نوشت به نام همایون‌نامه (نویسی، 1324: «و» تا «ی»).

7. اهمیت سیاسی، نظامی، تاریخی، و ادبی زندگی خواندمیر

زندگی خواندمیر از چند جهت برای پژوهشگران و محققان اهمیت دارد؛ نخست این که او در طول زندگی‌اش دوران زمامداری حکومتگران متعددی را آزمود و با این حکومتگران، که به چند دودمان مهم - تیموریان ایران، شیبانیان، صفویان، و تیموریان هند - تعلق داشتند، پیوند داشت. او نزدیک به چهل رویدادهای سیاسی گوناگون را به چشم دیده و حتی در برخی از رویدادهای سیاسی - نظامی نقش ایفا کرده بود. همچنین، او در خانواده‌ای آشنا

با تاریخ‌نویسی رشد یافت و خود آثار تاریخی مهمی به رشته نگارش درآورد. در این آثار بخشی از جریان‌های سیاسی، رخداد‌های نظامی، و زندگی فرهنگی ایران نیمه دوم سده نهم و نیمه نخست سده دهم به ثبت رسیده و بازتاب یافته که در هیچ منبع تاریخی دیگری وجود ندارد.

در پیوند با حکومت سلطان حسین میرزا بایقرا و جریان‌های سیاسی آن عصر، او دیدگاه‌ها و جهت‌گیری‌های ویژه داشت. در بررسی زندگی و آثار او می‌توان میزان دل‌بستگی او را به سیاستگران و فرهنگ‌مداران دریافت و فراز و نشیب جریان‌های سیاسی و تکاپوهای چهره‌های فرهنگی عصر را مشاهده کرد (فراهانی منفرد، 1381: 351).

ادوارد براون، در *از سعدی تا جامی*، درباره حضور و بررسی زندگی خواندمیر به سه مورد اشاره کرده است. بررسی وی بیش‌تر درباره مسائل دیوانی و شاخصه‌های حکومتی نویسنده و مورخ بزرگ عصر تیموری است. نویسنده مایل است که در میان مورخان این عصر نواده میرخواند را، که ملقب به «خواندمیر» است، نام برد به سه دلیل: یکی آن‌که وی نیز یکی از جمله نویسندگان و هنروران نامی این زمان بوده که در دوره نورانی امیرعلیشیر نوایی می‌زیسته و به حمایت او کامیابی و توفیق حاصل کرده است؛ دوم آن‌که وی نه‌تنها در حلقه اصحاب میرخواند بوده، بلکه، علاوه بر محبت فرزندزادگی، رتبه شاگردی او را نیز داشته است؛ سوم آن‌که اولین تألیف او، موسوم به *خلاصه‌الانخبار*، که عصاره و خلاصه کتاب *روضه‌الصفا* است، در 905 ق تألیف شده، یعنی دو سال قبل از اختتام عصر تیموری. از این رو، درحقیقت، او را باید از مورخان سده بعد قرار داد (براون، 1339: 627-628).

8. ممدوحان و مخدومان خواندمیر

استعداد و دانش خواندمیر باعث شده است که در ابتدای جوانی در دربار شاهان راه یابد و به حضور بزرگان برسد. به همین مناسبت او با بیش‌تر مشاهیر و معاریف اواخر قرن نهم و چهل سال اول قرن دهم آشنا بوده است.

ممدوحان و مخدومان او کسانی هستند که با الطاف و مهربانی خود خواندمیر را می‌نواخته و او را بر نوشتن کتب تحریض می‌کرده‌اند. خواندمیر عموماً از این گونه مردم به‌خوبی یاد می‌کند و هر جا در طی بیان وقایع به نام آنان می‌رسد با احترام کامل، که نماینده حق‌شناسی و وفاداری اوست، از آنان نام می‌برد (نوایی، 1324: «یا»).

سلطان حسين بايقرا، امير نظام‌الدين عليشير نوايى، بديع الزمان ميرزا، محمدزمان ميرزا، ظهيرالدين محمد بابر ميرزا، امير غياث‌الدين، كريم‌الدين حبيب‌الله ساوجى، همايون‌شاه، كمال‌الدين بهزاد از جمله ممدوحان و مخدومان مهم خواندمير بوده‌اند كه مؤلف نامه نامى به‌خوبى از آنان سخن گفته و آن‌ها را ستوده است.

1.8 استاد كمال‌الدين بهزاد

نخستين مورخى كه درباره بهزاد قلم زده خواندمير، مؤلف حبيب‌السير و خلاصه‌الاجبار و مآثرالملوك و نيز مجموعه نامه نامى، است. خواندمير در ذيلى هم كه بر روضه‌الصفحا نوشته شده‌اى درباره بهزاد نگاهشده كه تقريباً شبيه عبارت او در حبيب‌السير است (آزند، 1386: 51). خواندمير در نامه نامى در لفظ سوم از سطر سوم نامه‌هاى خطاب به نقاشان و مصوران نوشته؛ يكى از بهترين نامه‌هاى اين رساله به يكى از برترين نقاشان آن عصر، يعنى استاد كمال‌الدين بهزاد، بوده است.

تحرير صورت خطاب نقاشان:

اي نقش رخ تو ثبت بر لوح ضمير
از كلك محبت تو دل نقش‌پذير
در هجر تو بر صفحه خاطر از شوق
پيوسته كنم خيال و صلت تحرير

چون مصور تقدير ازلى به قلم لم‌يزلى نقش مهر و محبت و صورت اتحاد و مودت و وحيد دوران مرجع مهندسان زمان نادرالعصر خجسته‌نهاد، استاد كمال‌الدين بهزاد، را بر صفحه ضمير اين فقير تحرير نموده و بر لوح خاطر فاطر كالتقش فى الحجر تصوير فرموده، در ايام مفارقت صورى و ايام مباحث ضرورى، بى خيال وصال آن ستوده‌خصال نبوده و شبى بى وصال خيال آن عديم‌المثال بر بستر فراغت نغوده، جز نقش تو در نظر نيابد ما را.

گر دورم از تو نقش توأم در نظر بس است
دل پيش توست دولت ما اين قدر بس است
بعد هذا منقوش راى عقده‌گشاي آن‌كه در اين ولا ضعيف را داعيه چنان بود كه بدان موضع شتافته، از ملاقات شريف محظوظ گردد، اما صورتى چند از پس پرده غيب چهره گشوده مانع توجه گشت:

هزار نقش برآرد زمانه و نبود
يكى چنان‌كه در آيينه تصور ماست

اميد كه عن قريب حجاب مرتفع شده، صور اسباب مواصلت روى نمايد. انه مقصور الاشياء و قادر على مايشاء مطموع آن‌كه پيوسته پُركار و از پاى در دايره دوستى داشته نقوش مزيد موافقت و مصادقت بر صفحه اندیشه طرح نمايند از مصور قديم، تعالى شأنه، تيسير اسباب صور ملاقات را مسئلت مى‌نمايد و اميد اجابت مى‌دارد. انه قادر

بلاجاچه زیاده از این قلم بر موضع اطناب نمی‌نهد. پیکر اقبال و کامرانی به رنگ حصول آمال و امانی مقصود باد والسلام.

تصویر جواب ایشان:

ای صورت مکتوب تو محبوب دلم وی چهرة نامۀ تو مطلوب دلم
این صفحه که نقش کرده خامۀ توست چون نقش مراد گشت مرغوب دلم

تحریر قلم بدیع‌رقم و تصویر خامۀ مانی‌شیم به سان شمسۀ رخسار خوبان دل‌فریب و مثال صفحه حل‌کاری خورشید‌پرزیب و زینت در عزیزترین اوقات صورت وصول یافت و از مطالعه و ملاحظه آن انوار بهجت و سرور بر چهرة احوال این مهجور تافت. در برابر صور محبت و اتحاد، که از مضمون آن نوشته شریفه مستفاد گشت و نقوش مودت و اعتقاد بر لوح ضمیر مشیر مرتسم می‌گرداند و دریافت ملاقات را از صانع ذوالجلال سؤال می‌نماید، انه قریب مجیب مطموع آن‌که احیاناً به همین صورت ابواب مکاتبات مفتوح داشته به سرانجام مهمات لایقه رجوع نمایند تا پرگارصفت پای در دایره اهتمام نهاده و قلم‌کردار میان سعی بر بسته سر مویی از رسوم جد و جهد نامرعی نگذارند. زیاده طرح اطناب نمی‌اندازند. صورت مقصود بر نهج بهبود میسر باد و السلام (خواندمیر، نسخه خطی نامۀ نامی، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره 3411، گ: 68، س: 9).

بهباد و خواندمیر در دربار سلطان حسین بایقرا می‌زیسته‌اند و از قرار معلوم با هم رفاقت و دوستی داشته‌اند. مودت بین آن‌ها از مقدمه‌ای معلوم می‌شود که خواندمیر بر مرقعی که بهباد از آثار خود ترتیب داده بود نوشته و امروزه جزو مجموعه نامۀ نامی است (ژند، 1386: 51).

خواندمیر، در سطر هشتم، در نامه‌های متفرقه و متنوع در لفظ دوم همین سطر، درباره بهباد نامه‌ای دارد که او را به نیکویی ستایش و توصیف کرده است که انشای آن را با هم می‌خوانیم.

این اوراق مرقع مظهر بدایع صور و مظهر نوادر سیر نادرالعصر صافی اعتقاد سالک مسالک محبت و وداد استاد کمال‌الدین بهباد است.

مانی‌قلم خجسته آثار	نیکوشیم جمیله اطوار
استاد هنروران عالم	در بین مصوران مسلم
بهباد یگانۀ زمانه	مانی به زمان او فسانه
موی قلمش ز اوستادی	جان داده به صورت جمادی
در رقت طبع موشکاف است	وین لاف نه از سر گراف است
تکمیل، مهارتش در این فن	باور اگرت نیاید از من
بگشا نظری ز روی انصاف	بنگر صور بدیع اوصاف

کار است جمال این صحایف افزود کمال این ظرایف
در صورت خط و حسن تصویر زین سان ورقی نیافت تحریر

و بی‌شائبه تکلف و غایله تصلف صفحه عارض خوبان گل‌عذار از ریحان خط مشکبار
آرایش یافته، مشابه خطوطی که در این مرقع مرقوم است بر صفحه کاغذ نهاده و تا مرقع
سپهر به صورت نورافشان ماه و مهر مصور گشته پرتو شعور هیچ مهندس مبصر بر امثال
صور، که اوراق مزین دارد، نیفتاده و نیز قطره، که غواص قلم گوهربار از رایحه دوات به
ساحل آن اوراق رسانیده، ذری است گران‌بها، و هر صورتی که مصور خاطر غریب‌مآثر از
لوح دل بر صحایف آن کتاب نقل نموده حوری است روح‌افزا.

هر گوهر مراد که در بحر خوشدلی پرورده در صدف بحر حاصل است
همچو جمال مشعل‌افروز دیده است همچون وصال خرمی‌اندوز هر دل است

و چون تعریف لطافت آن در تمین و توصیف آن صور بدیع‌آیین مایه هر بی‌مایه و پیشه
هر بی‌توشه نیست، قلم مشکین‌رقم به ایراد رباعی که در مدح جناب استادی گفته شده
اقتصار می‌نماید.

موی قلمت تا به جهان چهره گشاد بر چهره مانی قلم نسخ نهاد
بس طبع که صورت نکو زاد از آن طبع او ولی از همه آن‌ها به زاد

و الحمد لله و الثناء بالمصور العباد و الصلوة و السلام علی سیدنا محمد مادام به خط بالقلم و المداد
و آله مظاهر صور الهدایة و الرشاد و عترته الذین هم شفعا لنا یوم التناد (خواندمیر، نسخه خطی
نامه نامی، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره 3411، گ: 158، س: 14).

غیاث‌الدین خواندمیر، دوست صمیمی بهزاد، نقاش معروف، مجموعه‌ای از رسائل و
اسناد رسمی و مناشیر دولتی ترتیب داده است به نام نامه نامی. این مجموعه، که غالب اسناد
و فرمان‌های آن به قلم خواندمیر است، محتوی دو قطعه نوشته بسیار مهم است راجع به
بهزاد، که، به علت کمی این گونه اسناد برای معرفی حال و معرفت تاریخ زندگانی آن نقاش
استاد، در نهایت درجه اهمیت و اعتبار است (آریان، 1362: 74).

این نامه یکی از نامه‌های مهم این منشآت است؛ چون حکم تفویض کلانتری کتابخانه
همایونی برای استاد کمال‌الدین بهزاد است از لحاظ سند تاریخی عصر تیموری و زوایای
زندگی بهزاد حائز اهمیت زیادی است. این نامه در صفحه 334 لفظ سوم از سطر نهم این
رساله قرار دارد؛ به جهت اختصار، بخشی از آن نقل می‌شود:

منشور کلانتری کتابخانه همایون به اسم استاد کمال‌الدین بهزاد چون ارادت مصور
کارخانه ایجاد و تکوین و مشیت محرر نگارخانه آسمان و زمین که بر طبق کلمه «و
صورکم فاحسن صورکم» نقش وجود غرابت نمود و بنی نوع بشر در احسن صور بر

صفحه امکان پرداخته قلم قدرت اوست و تصویر صورت تفضیل افراد انسانی بر سایر مخلوقات ربّانی به مقتضای «و فضلناهم علی کثیر ممن خلقتنا» تحریر کرده... و آنچه از لوازم مهام مذکوره است مخصوص بدو شناسد، استاد مشارالیه نیز باید که صورت امانت و چهره دیانت بر لوح خاطر و صفحه ضمیر مصوّر و مرتسم گردانیده به طریقه راستی در این امر شروع نماید و از میل و مدهانه محترز و مجتنّب بوده، از جاده صدق و صواب انحراف و اجتناب نکند ...

دیگر نامه‌ای که از زبان استاد کمال‌الدین بهزاد در نامه نامی وجود دارد نامه‌ای است که از کمال‌الدین بهزاد در جواب مکتوب استاد قاسم‌علی چهره‌گشا.

جواب مکتوب استاد قاسم‌علی چهره‌گشا از زبان نادرالعصر استاد کمال‌الدین بهزاد:

چون صورت خط دلکشت چهره گشاد در دیده من گشت عیان نقش مراد
نقش قلمت چنان فرح‌بخش آمد کز دیدن آن چهره غم رفت ز باد
نامه به قلم محبت مصوّر و صحیفه به رقم مودت محرر، صورت بیاض عارض محبوب
دلپذیر و مضمون سوادش به سان دیده مطلوب مهر تنویر در اعزّ اوقات چهره گشود و از
مشاهده آن صورت بهجت و سرور به احسن وجهی روی نمود، نقش غموم ایام فراق، که
بر لوح دل منقش بود، به رنگ شادمانی تبدیل پذیرفت و پیکر هجوم آلام اشتیاق، که بر
صفحه ضمیر مرتسم بود، به صور حصول امانی صفت تغیر گرفت در برابر نقوش یگانگی
و به قلم اشتیاق و آرزومندی تحریر نموده مبلغ و مرسل می گرداند. همواره از چهره آرزو
استار غیب جلوه کرده باد. این نامه در لفظ دوم از سطر سیم در ایراد عقود که به صاحب
عیار توان فرستاد (خواندمیر، نسخه خطی نامه نامی، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه
تهران، به شماره 3411، گ: 73، س: 9).

9. ادبیات در عصر تیموری

کتب تاریخ به زبان ساده، که در اواخر قرن هفتم مقبول افتاده بود، پیروی شد. نویسندگانی چون مولانا نظام‌الدین شامی یا شنب غازانی مؤلف (ظفرنامه) و مولانا نورالدین لطف‌الله بن عبدالله الهروی مشهور به حافظ ابرو متوفی سنه 834 ق و مولانا شرف‌الدین علی یزدی متوفی سنه 858 ق، مؤلف ظفرنامه تیموری، و کمال‌الدین عبدالرزاق بن اسحاق سمرقندی متوفی سنه 887 ق، مؤلف مطلع‌السعدین، و میرخواند محمد، مؤلف روضه‌الصفاء، متوفی سنه 903 ق و خواندمیر، مؤلف حبیب‌السیر و دخترزاده میرخواند، متوفی سنه 942 ق و غیرهم در تاریخ نویسی خدمت‌های پسندیده به ادبیات

فارسی کردند و مولانا عبدالرحمن جامی، از شعرای نامی و عرفای بزرگ، نیز در نثر کارهایی کرد و بهارستان را به تقلید گلستان پرداخت و نفعات‌الانس را در شرح حال عرفا مدوّن ساخت (بهار، 1376: 1098 - 1099).

بازار شعر و ادب در هرات تیموری بسیار پُرونق بوده و شاعران فراوانی در مراتب مختلف در این دوره ظهور کرده‌اند. در اصل، باید گفت به علوم ادبی بیش از هر دانش دیگری در دوره تیموری توجه می‌شد (جعفریان، 1386: 313).

1.9 نثر فارسی در عهد تیموری

نثر فارسی در عهد تیموری وضع نسبتاً مساعدی داشت. در این دوره، نثر فارسی از مبالغه‌های صنعتی و فنی عهد مغول خلاص و به سبک ساده‌عادی نزدیک شده بود (صفا، 1356: 227). توجه به روش یا لهجه کهن فارسی در آثار مشهور این عهد کم‌تر ملحوظ است و بیش‌تر روشی که در آن به استعمال اصطلاحات و لغات و ترکیبات عمومی زمان توجه شود متداول بود و به همین سبب باید گفت که روش معمول و متداول عهد تیموری سبک ساده و روان در نثر است. آثار مصنوع در این دوره کم است، لیکن، به جای آن، در مقدمات کتب و سرفصل‌ها و نظایر این موارد هر جا که می‌خواستند کتاب را به یکی از امرا یا رجال تقدیم کنند یا در مواردی که در ذکر وقایع نام امیران و رجال بزرگ می‌آمد، تکلفات بسیار به‌کار رفته و القاب و عناوین ابداعی و ابتکاری به حدی ذکر شده که اصل مطلب را از میان برده است (همان).

2.9 سبک نثر در عهد تیموری و بعد از آن

سبک نثر در دوره تیموریان (قرن نهم) حد متوسط، یعنی میانه نثر ساده و نثر فنی، همان سبکی است که غالب نویسندگان بزرگ این دوره همچون عبدالرزاق بن اسحاق و جامی و کاشفی و حافظ ابرو و میرخواند و خواندمیر به‌کار بسته‌اند. هرچند همه این‌ها عبارت را از یک‌دیگر نقل کرده و مأخذ همه آن‌ها نوشته‌های عظام‌ملک جوینی و وصاف است — که قدری از آن را خواجه رشید ساده کرده و به نظام شامی و عبدالرزاق و میرخواند رسیده است و خواندمیر و دیگران در آن عبارات دست برده و به عقیده حقیر آن را فراساخته‌اند (بهار، 1376: 1114).

10. مورخان عصر تیموری

از شخصیت‌های فرهنگ‌پرور عصر تیموریان ابوالغازی سلطان‌حسین و وزیر دانشمندش، امیرعلیشیر نوایی، شهرت و اهمیت شایانی کسب کرده‌اند. دربار این مرد و وزیرش مرکز فضلا و شعرا و هنرمندان بود. جامی شاعر و مورخان و نویسندگانی چون دولت‌شاه، حسین واعظ، و خواندمیر و نقاشان توانایی نظیر بهزاد و شاه‌مظفر، و خوش‌نویسی مانند سلطان‌علی مشهدی در پرتو تشویق و حمایت این امیر و وزیر او، علیشیر نوایی، در رفاه و آسایش می‌زیستند (راوندی، 1374: 619).

11. آفرینش‌های ادبی و تاریخی خواندمیر

خواندمیر، به طور قطع، در سه زمینه (شعر، انشا، و تاریخ) استاد بود. اگرچه تاریخ اصلی‌ترین زمینه کار وی به‌شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که خود در اشعارش «مورخ» تخلص می‌کرد و در عصر خود نیز به همین پیشه اشتغال داشت. در عرصه شعر، او خود را از بسیاری از معاصرانش برتر می‌انگاشت (فراهانی منفرد، 1381: 367).

1.11 خواندمیر شاعر

خواندمیر غیر از کتبی که نوشته و مهارت خود را در نثر آشکار کرده، شاعر نیز بوده است. اگرچه اشعار او نسبت به اشعار شعرای مشهور ایران متوسط، بلکه از متوسط هم پایین‌تر است، وقتی که موقعیت او را در نظر بگیریم و اشعار سایر شعرای آن زمان را (البته به غیر از جامی) سند و ملاک سنجش قرار دهیم، خواندمیر را در شمار بهترین شعرای اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم می‌شناسیم. از اشعار او آنچه دیده شده مراثی و ماده‌تاریخ است یا اشعاری که در حبيب‌السير در آخر هر یک از جزوات کتاب سام‌میرزا آمده است (نوایی، 1324: «ید»).

در لفظ دوم از خاتمه، در ایراد معماها و تواریخ وقایع، اشعاری از خواندمیر تصحیح شد، اما غیر از این ماده‌تاریخ‌ها و مراثی اشعار زیادی از خواندمیر هست که در آغاز نامه‌ها و در بین نامه‌ها به مقتضای بیان و کلام سروده است - که گاهی این اشعار مناسب و خوب است. وی در نامه نامی جانب امانت را رعایت کرده و هر جا که در بین نامه از اشعار دیگر شعرا استفاده کرده نام شاعر را ذکر کرده، و اگر از نام او آگاهی نداشته، از

عباراتی چون «لواحد من الشعرا» یا «لواحد من الفضلا» یا «لادری ناظمه»، و «لادری قایله» استفاده کرده است.

لواحد من الفضلا:

من ذره حقیر تو خورشید انوری نبود ز آفتاب عجب ذره پروری
(خواندمیر، نسخه خطی نامه نامی، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره 3411، گ: 50، س: 7).

لادری قایله:

حقایق دشاری که فکر دقیقش در اسرار عرفان کند موشکافی
و هم هر غیاری که خیزد بود مشرب عدلش از جمله کافی
(همان)

ذکر این نکته لازم است که آوردن اشعار از دیگر شعرا در خلال کلام و نامه‌های خواندمیر نشانه‌ای است از تسلط کامل او بر ادب فارسی.

نظامی:

از آن سرد آمد این کاخ دلاویز که چون جا گرم کردی گویدت خیز

نظامی:

احمد مرسل که خرد خاک اوست هر دو جهان بسته فتراک اوست

کمال اسماعیل:

زانم نمی‌رسد به سر زلف یار دست برتافته‌ست بخت مرا روزگار دست

شاید متوسط بودن اشعار خواندمیر به این دلیل باشد که شهرت او، به عنوان مورخ، اشتهار او را به شاعری تحت تأثیر قرار داده و کم‌رنگ کرده و در بسیاری از تذکره‌های ادبی از وی نام برده نشده است (منفرد فراهانی، 1381: 368).

2.11 خواندمیر منشی

خواندمیر، جدای از آن‌که به نوشتن تاریخ می‌پرداخت یا مسئولیت‌های دیوانی و دولتی داشت، منشی توانایی نیز بود. او یکی از منشیان دستگاه دیوانی مخادیم خود همچون سلطان حسین میرزا بايقرا، سلطان بدیع‌الزمان میرزا، محمدخان شیبانی، محمدزمان میرزا،

ظهیرالدین محمد بابر، و نصیرالدین همایون بود. نامه‌های متعددی از وی برجای مانده که از جانب شخصی برای اشخاص دیگر قلمی کرده است (همان).

جواب مکتوب حضرت پادشاهی ظهیرالدین محمد بابر از زبان الهام‌بیان حضرت سلطان ابوالغازی محمد زمان بهادر (خواندمیر، نسخه خطی نامه نامی، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره 3411، گ: 4، س: 6) نمونه‌ای از نامه‌ای است که خواندمیر از جانب شخصی به شخص دیگر انشا کرده است.

3.11 خواندمیر مورخ

مهم‌ترین عرصه تکاپوهای فکری و فرهنگی خواندمیر تاریخ‌نویسی بوده است. او خود در شعری توانایی خویش را در این زمینه ستوده و تأکید کرده است که اگر نگارش تاریخ را آغاز کند، شرف‌الدین علی یزدی، تاریخ‌نگار پُرآوازه عصر تیموری، را خجل خواهد کرد.

نویسم ظفرنامه‌ای دل‌فریب که مهرش ز جان‌ها رباید شکیب
برد حسن ترتیب آن هوش دل روان شرف گردد از وی خجل

خواندمیر را باید آخرین حلقه از زنجیره‌ای دانست که مکتب تاریخ‌نویسی هرات نامیده می‌شود. این مکتب، که خود بخشی از حلقه ادبی هرات به‌شمار می‌رود، با خواندمیر به یکی از کامل‌ترین نمونه‌های خود دست یافت و توسط همان چهره با تاریخ‌نویسی صفوی و تاریخ‌نویسی تیموریان هند پیوند یافت و، درحقیقت، خواندمیر به صورت نخستین حلقه از این دو زنجیره جدید تاریخ‌نویسی درآمد. نیای پدری یا، به تعبیری دایی او، میرخواند، نویسنده تاریخ *روضه‌الصفاء*، یکی از نخستین معلمان او در دانش تاریخ بود که خود نیز از چهره‌های برجسته مکتب هرات به‌شمار می‌آید. میرخواند به دانش تاریخ‌نویسی آشنایی کامل داشت و به همین دلیل امیرعلیشیر نوایی به او توجه می‌کرد. نوایی، که خود هم با دانش تاریخ آشنا بود و هم بینش تاریخی درخور توجهی داشت، از خواندمیر خواست که تاریخ جهان را از آغاز تا زمان سلطان حسین بایقرا بنویسد. بدین گونه، علیشیر نوایی، به عنوان دومین معلم خواندمیر، در عرصه تاریخ‌نویسی و، درحقیقت، نخستین پشتیبان وی در این راه درآمد. در نشست‌های خواندمیر با علیشیر نوایی سخنان آنان درباره تاریخ و احوال گذشتگان بوده است (فراهانی منفرد، 1381: 269-271).

12. روش و بینش خواندمیر در نگارش تاریخ

اقبال و توجهی که از سده هفتم به بعد در تاریخ‌نویسی، به‌ویژه زبان فارسی، پیدا شده بود استمرار یافت. این امر از یادگارهای استیلای مغول بر ایران است. و بازماندگان تیمور هم مانند ایلخانان مغول به این امر توجه داشتند و تاریخ‌نویسان را به ضبط وقایع زمان خود به زبان فارسی وادار می‌کردند. خواندمیر نیز در نتیجه همین توجه تیموریان به تاریخ‌نگاری ظهور کرد و، درحقیقت، او را باید وارث مرده‌ریگ عصر تیموریان در عرصه تاریخ‌نگاری دانست.

درباره موضوع‌های مورد علاقه و توجه خواندمیر باید گفت که دلبستگی‌هایش چندان با علایق پیشینیان و معاصرانش اختلافی ندارد. نویسندگان این دوران توجه ویژه‌ای به شرح جزئیات امور نظامی و جنگ‌های گوناگون دارند. آثار تاریخی خواندمیر مشحون است از درگیری‌های گوناگون نظامی میان حکمرانان، امیران، و مدعیان قدرت در حوزه‌های جغرافیایی مختلف. با آن‌که خواندمیر در این زمینه با دیگر معاصرانش اختلاف‌هایی دارد و بیش از آنان به زندگی فرهنگی عصر خود می‌پردازد و از شرح حال عالمان، شاعران، صدور، وزیران، و امیران روزگار خود سخن می‌راند، در مجموع، درباره این چهره‌ها آگاهی‌های شفافی ارائه نمی‌کند (همان: 377).

از نظر روش، خواندمیر در برخی جنبه‌های ابداعی، دنباله‌رو طریق گذشتگان خود بود. او آنچه به روزگار پیش از خود مربوط می‌شد از کتب محدودی نقل می‌کرد که در دسترسش بود (همان: 378). خواندمیر نیز مانند بسیاری از تاریخ‌نگاران گرفتار یک‌سونگری بود. بینش تاریخی خواندمیر بسیار جهت‌دار و درخور انتقاد است. او از بخش بسیار مهمی از جریان‌های سیاسی عصر خویش سخن به‌میان نیاورده یا کوشیده که آن را به گونه‌ای دیگر در آثار خود بازتاب دهد. در یک کلام باید گفت خواندمیر، در عرصه رویدادهایی که به دوران زمامداری سلطان حسین بایقرا مربوط می‌شود، به گونه‌ای انکارناپذیر از امیرعلیشیر نوایی جانب‌داری کرده است. او از ذکر بسیاری از جزئیات رویدادهای سیاسی، که می‌تواند به روشن‌شدن حقیقت امور یاری رساند، خودداری می‌کند و حتی گاهی برخی از مسائل را نیز وارونه جلوه می‌دهد. خواندمیر در نوشتن تاریخ عصر تیموری در سطح اخبار و روایات باقی می‌ماند و برای راه‌بردن به عمق رویدادها هیچ تلاشی نمی‌کند. قلم او به تمام معنی قلمی است در خدمت مخادیم و ممدوحانش؛ چه امیرعلیشیر نوایی باشد، چه محمدخان شیبانی، چه همایون گورکانی (همان: 379).

13. آثار خواندمیر

خواندمیر نویسندای پُرکار بود. او از آغاز جوانی تا به هنگام مرگ حدود چهل سال از زندگی خود را وقف این کار کرد، در حالی که چندان در شرایط مناسب و مطلوبی نبود. در طی این دوره آثار گوناگون و مهمی - که بیش تر در پیرامون تاریخ است - از خود به یادگار گذاشت و هرگاه فرصت و فراغتی می یافت در آثار خود تجدیدنظر می کرد (خواندمیر، 1378: 27). وی، علاوه بر کتاب *نامه نامی*، که موضوع این مقاله است، آثار دیگری نیز داشته که به اختصار معرفی می کنیم:

1.13 مآثر الملوک

مآثر الملوک، که به سال 903 ق / 1498 م یا قبل از آن نگاشته شده، حکایت‌هایی است بیش تر پیرامون مقررات مملکتی و امور خیریه که نویسنده آن را همراه با سخنان حکیمانه پیامبران، پادشاهان، و خردمندان روزگار گذشته به ترتیب تاریخی گرد آورده است. این اثر، که تا روزگار سلطان حسین را دربرمی گیرد، به تشویق امیرعلیشیر نوایی نگارش یافت و به او تقدیم شد. این کتاب به تصحیح میرهاشم محدث چاپ و منتشر شده است (همان: 27). منزوی این اثر را «لب التواریخ» نامیده است (← فراهانی منفرد، 1381: 371).

2.13 خلاصه‌الخبار فی بیان احوال الاخیار

کتاب مختصری است در تاریخ عمومی که پس از *مآثر الملوک* تألیف شده و رخدادهای تاریخی را از زمان خلقت تا سال 875 ق / 1470 م دربرمی گیرد. این اثر بعدها اساس تألیف *حبیب‌السیر* قرار گرفت. خاتمه کتاب، که در توصیف هرات و ذکر احوال بعضی از معاصران می‌خواند است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این کتاب بار نخست به همت شادروان سرور گویا اعتمادی در 1324 خورشیدی در *مجله آریانا* و سپس در 1345 خورشیدی به صورت کتاب مستقل در افغانستان به چاپ رسید. در 1373، بار دیگر این اثر به همت آقای میرهاشم محدث در تهران چاپ شد؛ گویا ایشان کتاب یادشده را، که در کابل به چاپ رسیده، رؤیت نکرده‌اند (خواندمیر، 1378: 27 - 28).

لیوت احتمال می‌دهد که این کار خلاصه‌ای از *روضه‌الصفها* باشد. حتی احتمال داده شده است که این کتاب طرح اولیه کتاب *حبیب‌السیر* باشد (← فراهانی منفرد، 1381: 371).

3.13 مکارم‌الاخلاق

خواندمیر، پس از پایان دو اثر نخست خود، *مآثرالملوک* و *خلاصه‌الخبار*، در صدد برآمد تا کتاب دیگری درباره‌ی زندگانی و آثار مادی و معنوی امیرعلیشیر نوایی به‌وجود آورد، زیرا وی در سایه‌ی حمایت آن وزیر دانش‌پرور مراحل ترقی و کمال را پیموده بود. بنابراین، در اوایل سال‌های زندگانی امیر مکارم‌الاخلاق را تألیف کرد. بیش‌تر هدف نویسنده در این کتاب قدردانی و سپاسگزاری از امیرعلیشیر نوایی و نیز ماندگار ساختن نام نیک و بیان خدمات ارزشمند وی بوده است (خواندمیر، 1378: 31). البته، همین امر نیز از سوی برخی به یک‌سونگری خواندمیر نسبت داده شد. نوشته‌شدن کتاب کوچک *مکارم‌الاخلاق* نیز مربوط است با گرایش‌های سیاسی خواندمیر در دوره‌ای که در آن زندگی می‌کرد (فراهانی منفرد، 1381: 375).

بر حسب تصادف، پیش از آن‌که خواندمیر اثر خود را به پایان برساند، نوایی در 906 ق درگذشت و نویسنده به‌ناگزیر، با افزودن یک بخش درباره‌ی مرگ حامی خود، این اثر را به سلطان حسین بایقرا تقدیم کرد. البته، این نخستین کتابی بود که خواندمیر به سلطان حسین بایقرا تقدیم کرد. در این کتاب، که با نثر مصنوع روزگار تیموریان هرات به رشته نگارش درآمد، خواندمیر در آغاز هر بخش آیاتی از قرآن کریم را متناسب با موضوع آورده و دیگر مطالب را با نقل قول‌هایی از احادیث و اشعار فارسی و عربی زینت بخشیده است. این کتاب، درحقیقت، شرح حال نوایی، که بر اساس سیر رویدادهای تاریخی تنظیم شده باشد، نیست، بلکه بیش‌تر اثری است ادبی-تاریخی که نویسنده به تفصیل درباره‌ی جنبه‌های زندگی و کار حامی خود سخن می‌گوید. به هر حال، این کتاب، با وجود اختصار، شامل اطلاعاتی است که در دیگر آثار این دوره نیامده است. به این منبع ارزشمند، که از یک مقدمه و یک خاتمه تشکیل شده، در زمان حیات خواندمیر توجه بسیاری شد؛ چنان‌که خواندمیر در این زمینه می‌نویسد که *مکارم‌الاخلاق* در میان فرق امام اشتهار تمام دارد.

4.13 دستورالوزراء

دستورالوزراء، اثر دیگر خواندمیر، جنبه‌ی شرح حال‌نگاری دارد. او در این کتاب شرح حال 272 وزیر دوران اسلامی را ذکر کرده و پیش از آن شرح حال آصف بن برخیا و بوذرجمهر حکیم را آورده است. خواندمیر این کتاب را در 906 ق به نام یکی از وزیران سلطان حسین بایقرا به نام کمال‌الدین محمود، که با کمال شگفتی شرح حال او در این

کتاب ذکر نشده، تألیف کرده و دستورالوزراء همچنین ماده تاریخی برای سال نگاشته شدن آن دارد (همان: 372).

5.13 جلد هفتم روضة الصفا

هنگامی که میرخواند در 903 ق / 1497 م درگذشت، خواندمیر دنباله کار نیای خود را ادامه داد. پژوهشگران بر آن اند که ظاهراً بخش کوتاه دیباچه از نگاشته‌های میرخواند است و سایر بخش‌های کتاب از نوشته‌های خواندمیر است که آن را از کتاب حبیب‌السیر نقل کرده و بر جلد هفتم روضة الصفا افزوده است. این کتاب به نام تکملة روضة الصفا نیز شهرت دارد (خواندمیر، 1378: 3).

6.13 حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر

حبیب‌السیر تاریخ عمومی فارس، مشتمل بر تاریخ انبیای سلف از ظهور اسلام و خلفا و سلاطین آن تا ظهور صفویه، تألیف غیاث‌الدین خواندمیر، تا حدی به سبک و شیوه روضة الصفاست. مؤلف کتاب خویش را به نام خواجه حبیب‌الله، وزیر هرات، نوشته است (927-935 ق) و نام حبیب‌السیر از آن جاست. گذشته از جامعیت و تنوع مطالب تاریخی، که از مزایای این کتاب است، اشمال بر قصص انبیا و همچنین احتوا بر تراجم احوال عده نسبتاً زیادی از رجال عهد اسلامی کتاب حبیب‌السیر را درخور توجه خاص کرده است و مخصوصاً از جهت اشمال بر وقایع اواخر عهد تیموریان و حوادث طلوع صفویه و شاه‌اسماعیل صفویه اهمیت بسیار دارد. کتاب حبیب‌السیر در بمبئی و تهران چاپ شده است. تذکره رجال آن نیز جداگانه به نام رجال حبیب‌السیر به طبع رسیده است (مصاحب، 1345: 831-832).

7.13 منتخب التواریخ

این اثر در مقدمه تاریخ حبیب‌السیر یکی از آثار خواندمیر به شمار آمده است.

8.13 قانون همایونی یا همایون‌نامه

یکی دیگر از آثار خواندمیر است که در دربار همایون، از پادشاهان دودمان تیموری هند، به

رشته نگارش درآمده و به او تقدیم شده است. کتاب به بیان قواعد و قوانینی که همایون در عصر حکمرانی خود وضع کرده و همچنین آثار عمرانی وی می‌پردازد. خواندمیر این کتاب را در 937 ق/ 1530 - 1531 م، که همایون در قلعه گوالیار بود، تألیف کرد و بیش از چهار صفحه از مقدمه کتاب را به ستایش او، با انواع صفات و القاب، اختصاص داد. این کتاب آخرین تألیف خواندمیر است (منفرد فراهانی، 1381: 375).

همایون، امپراتور مغولی هند، بارها به دانشمندی خواندمیر اعتراف کرده و به جهت پاس داشت و احترام از مقام وی به او عنوان «امیرالانخبار» اهدا کرده بود. ابوالفضل دکنی، تاریخ‌نگار جلال‌الدین اکبر، از این کتاب بهره گرفته و از خواندمیر به احترام یاد کرده است. همایون نامه نخستین بار در شبه‌قاره هند به تصحیح و مقدمه ارزشمند محمد هدایت حسین چاپ شد و دیگر بار همان چاپ به همت میرهاشم محدث همراه با مآثرالملوک و خاتمه خلاصه‌الانخبار به صورت یک مجلد در ایران به چاپ رسید (خواندمیر، 1378: 31).

9.13 نامه نامی

1.9.13 ترسل یا نامه‌نگاری

ترسل یا نامه‌نگاری از قدیم‌ترین فنون نگارش است که هم به نثر و هم به نظم و گاه در آمیخته‌ای از نظم و نثر در تاریخ زبان فارسی دیده می‌شود. ارباب لغت در معنای ترسل گفته‌اند: نوشتن نامه و رساله است و آگاهی از روش‌های دیوانی. منشآت نیز در همین حوزه معنایی قرار دارد به معنای «مکاتیب»، «رسائل نامه‌ها». جمع منشآت از ریشه «انشا» به معنی «نویسندگی» و «سخن‌پردازی» است. در اصطلاح دیوانی آنچه منشیان در قالب پیش‌نویس‌ها و دستور کارها می‌نگاشتند (نوشه، 1376: ذیل «ترسل»).

نامه نامی یکی دیگر از آثار خواندمیر است. این اثر شامل منشآت است: از فرمان‌های دربار تیموری گرفته تا نامه‌های دوستانه و مناسبتی به اشخاص درباری و عامه. نامه نامی نام مجموعه‌ای است از مراسلات و منشآت که آن‌ها را خواندمیر به عنوان دستور کتابت و انشا برای منشیان و مترسلان از رسائل و مکاتیب رسمی درباری پیشینیان جمع آورده است (نویسی، 1324: «بیج»).

2.9.13 نگارش نامه نامی

خواندمیر در دیباچه این اثر درباره نامه نامی و چگونگی نگارش آن نوشته است:

و بنده فقیر و ذره حقیر غیاث‌الدین بن همام المدعو به «خواندمیر»، ع رب یسر علیه کل عسیر، که خوشه‌چین خرمن این طبقه سخنران و ریزه‌خوار خوان احسان آن طایفه عالی‌مکان است به حسب مناسبت ازلی بلکه به محض ارادت لم‌پزلی از مبادی سن رشد و تمیز تا غایت که سنین عمر عزیز از حدود اربعین هفت هشت مرحله تجاوز کرده، همواره به انشای مؤلفات غریب و املای منشآت بدیع مایل و راغب می‌بود. هر گاه از شواغل جزئیة اندک فراغتی دست می‌داد به سواد الفاظ و عبارات بلاغت آیات اشتغال می‌نمود و این معنی به مثابه عادت طبیعت این بی‌بضاعت شد که با وجود آن‌که در این ایام به واسطه نواب روزگار و مصائب لیل و نهار عناکب نسیان بر مناکب انشا تنیده و دیده‌بنا اجزای آن را جز بر طاق فراموشی ندیده، این خیال در سر و این اندیشه در خاطر پیدا شد که سطری چند از نهانخانه ضمیر بر صفحه ظهور آورد و الفاظ دل‌پسند در شیوه ترسل بر صحایف خواطر نگارد. مشتمل بر مکاتیب طبقات انام و محتوی بر مناشیر سلاطین ذوی‌الاحشام به اندک به فیض فضل نامتناهی الهی و یمن بی‌نهایت حضرت پادشاهی جل جناب جلاله عن الاحاطه بکنه کماله این عزیز قوه به مرکز فعل رسید و آنچه مکنون خاطر فاتر بود مرقوم خامه اهتمام گردید. از شیوه تکلف و اغلاق دور و نزدیک به سرحد وضوح و ظهور از خط و خال مجاز و استعاره خالی و از وصمت نقصان و عیب عاریت عاری. عبارات منشوراتش غم‌زدای ضمائر اولوالابصار و اشارات منظوماتش فرح‌افزای خواطر منشیان فضیلت‌مآثر (خواندمیر، نسخه خطی نامه نامی، محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، مج 2: گ: 3، س: 17).

3.9.13 تبویب نامه نامی از زبان خواندمیر

نامه نامی از یک دیباچه و چهارده فصل و در هر فصل از چندین بخش تشکیل شده است که نام فصل با عنوان «سطر» و نام بخش با عنوان «لفظ» یاد شده است:

و چون ریاحین بساتین این بلاغت‌آیین از رشحات سحاب خامه فصاحت‌قرین سمت نمو پذیرفته به «نامه نامی» موسوم گشت و قیمت الفاظ دل‌فریب نامه نامی و لطافت معانی بر زیب این صحیفه گرمی در نظر مبصران بازار سخنوری از عقد جواهر آبدار لآلی شاهوار درگذشت.

آن کس که ز شهر آشنایی ست داند که متاع ما کجایی ست و لطایف مکاتیب این صفحات نامدار و صحایف مناشیر این مرقومات بدایع آثار بر ضمن عنوانی و نه سطر و خاتمتی جلوه ظهور خواهد نمود و نقاب ازیاب از عارض چون آفتاب خواهد گشود، بدین نسق سمت تحریر می‌یابد و فروغ سعی و اهتمام بر تفصیل و تبیین آن تابد. عنوان مبنی از دو لفظ، لفظ اول در بیان بدایت ظهور صنعت کتابت و ذکر ابتدای مکاتیب حضرت خیرالبشر و شفیع روز محشر... اما سبب ترتیب خاتم جهت

مهرکردن مکاتیب در اسلام آن شد که در سال ششم از هجرت، که حضرت ختمی پناه، صلی الله علیه و آله و سلم، قصد فرمود که مکتوب به سلاطین اشرف نوشته ایشان را به اطاعت احکام شریعت دعوت نماید جمعی از صحابه، که به مجلس قیصر روم و بعضی دیگر از ملوک رسیده بودند، به عرض رسانیدند که هر مکتوبی که به خاتم مختوم نباشد سلاطین اعتباری نمی‌نمایند، بنا بر آن نبی آخرالزمان اشارت فرمود تا جهت آن حضرت خاتمی، که نگین و حلقه آن به التیام از نقره بود، ترتیب نمودند و نقش آن نگین محمد رسول الله بود و بر قولی کلمه طیبه «لا اله الا الله» را نیز در مهر نقش فرمود بعد از آن احکام اسلام اقتدا به سنت سنیه حضرت خیرالانام، علیه التحیه و السلام، کرده به اتخاذ خاتم و مهرکردن مکاتیب و مناشیر مبادرت نمودند و... (همان، نسخه خطی نامه نامی، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره 3411، گ: 4، س: 17).

4.9.13 سبک نثر نامه نامی

نامه نامی دربردارنده نامه‌های تاریخی، اسناد، و فرمان‌های سده نهم هجری ایران، خراسان، و ماوراءالنهر و سرشار از احساس لطیف نگارنده آن است. نامه‌ها بر اساس سبک نثر عصر تیموری از نثر متکلفانه دور شده و به سوی سادگی و روانی معطوف گشته است. از باب نمونه، در دیباچه این اثر، که درباره چگونگی کتابت اثر و اول کسانی که کتابت کرده‌اند و قلم در دست گرفته‌اند، می‌خوانیم:

امی دانا که به علم فزون راند قلم بر ورق کاف و نون
 علیه شرایف التحیات و کرایم الصلوات فرمود که «اول من کتب بالقلم ادریس» لاجرم،
 علمای فن سیر و تاریخ اتفاق دارند که صنعت کتابت به امداد قلم و مداد مخترع ادریس
 پیغمبر است، علیه السلام. و کعب الاخبار، که از جمله اخبار علمای اخبار به مزیت اعتبار
 اشتهار دارد و اخبار کرده است که اول کسی که آغاز کتابت فرمود آدم صفی، علیه السلام،
 بود و این صورت پیش از فوت آن حضرت به سیصد سال واقع شده، اما در مکتوبات
 آدم، علیه السلام، کاغذ و مداد و قلم مدخل نداشته، زیرا که آن حضرت بر گل کتابت
 کرده (همان).

از دیگر ویژگی بارز سبک نثر این دوره دادن القاب به امرا و سایرین بوده که در
 جای جای این رساله، نامه نامی، این ویژگی را به خوبی مشاهده می‌کنیم؛ القابی چون:
 «خداالله ملکه» و «افاض علی العالمین بره و احسانه و رأفته» که برای سلاطین به کار می‌رفت.
 همچنین، بدین شکل برای سایرین: حرم سلاطین: «خداالله سلطنتها و ابد مملکتها» قضات و
 علما: «علی الله تعالی شأن الشریعه العز بمکانه و وفور کمالاته» مشایخ و متصوفه: «مدالله
 تعالی» وزرا: «خداالله تعالی ظلال عاطفته و احسانه علی مفارق العباد الی یوم التناد». در

صفحات پایانی نامه نامی مجموعه‌ای از این القاب جمع‌آوری شده است که خواندمیر و شاید کاتبان آن را با عنوان «در مقدمات فن انشا: وظیفه منشیان و طریقه کاتبان آن است که در اثنای مکتوبات و صدر مفاوضات ذکر هر کس به دعای مناسب مرتبه او مقابل دارند چنین که مسطور است» (همان: گ 3، س 8) نگارش کرده‌اند.

5.9.13 ویژگی بلاغی نامه نامی

صنایع بدیعی: استفاده از صنایع بدیعی در نثر و شعر این دوره کاملاً مشهود است. یکی از صنایع، که در نامه نامی مکرر به کار رفته، تشبیه است. برای رعایت اختصار، به ذکر یک نمونه اکتفا می‌شود:

بعد هذا منقوش رای صواب‌نمای آن که در این ایام مفارقت سنگ تفرقه در شیشه‌خانه جمعیت ساکنان این دیار افتاده آن مقدار حادثه غریبه و نواب عجیبه دست داد که اگر کسی متصدی کتابت آن شود، مجلدی ترتیب نموده‌اند (همان: گ: 79، س: 7).

سجع و جناس را در بیش‌تر سطور این اثر می‌توان یافت و یکی از ویژگی‌های بارزی که می‌تواند این اثر را خواندنی‌تر کند همین است:

فوایح و رواج محبت و وداد و نسایم شمایم مودت و اعتقاد از چمن سلطنت و کامرانی و گلشن خلافت و جهانبانی بنا در ایمن ازمنه و اوقات وزیده و رسیده ریاض ملک و ملت را معطر گردانید و گلزار دین و دولت را طراوت و نظارت بخشیده (همان، نسخه خطی نامه نامی، محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، مج 2: گ: 8، س: 5).

یکی دیگر از خصوصیات نثر خواندمیر استفاده از آیات، روایات، و احادیث در لابه‌لای متن است که می‌توان به تسلط خواندمیر در این زمینه پی‌برد. خواندمیر در این اثر به گونه‌ای جمله‌پردازی کرده که استفاده از آیات در تکمیل جملات زیبایی خاصی به آن‌ها داده است که اگر آیات را از متن حذف کنیم، مفهوم جملات ناقص خواهد شد:

و الحمد لله تبارک و تعالی که آن مهر عز و علا به ارشاد ملهم توفیق حلقه اطاعت متابعان این دولت را در گوش کشیده‌اند و غاشیه مطاوعت موافقان دین این حضرت را بر دوش گرفته؛ چه این معنی نزد کافه اهل عالم و عامه افراد امم کاشم فی وسط السماء روشن و پیدا و ظاهر و هویداست که به لطایف عوارف فضل ربانی از منبع «و الله ذوالفضل العظیم» بر ساحت ایام خجسته‌فرجام خان گردون‌غلام از آن متجاوز گشته، سیاح وهم تیزرو به ساحل عمان آن توان رسید و شرایف مواهب لطف سبحانی که از مکن «و مال النصر الامن عندالله العزیز الحکیم» درباره دولت عالی‌رتبت خاقان آفتاب‌احتشام از آن گذشته که سیاح

دوربین پیرامن احصا و استفسای آن تواند گردید (همان، خواندمیر، نسخه خطی نامه نامی، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره 3411، گ: 11، س: 6).

14. معرفی نسخه‌های نامه نامی یا منشآت خواندمیر

برخی از نسخه‌های موجود برای تصحیح منشآت خواندمیر، که پس از پیگیری‌های زیاد از کتابخانه‌های کشور تهیه شد، کیفیت چندانی نداشت. بنابراین، با راهنمایی نسخه‌شناسان، به‌ویژه بخش مخطوطات کتابخانه آستان قدس رضوی، به شناسایی نسخ خطی گردآمده پرداختیم. در مجموع، از شش نسخه، به شرحی که در ذیل می‌آید، استفاده کردیم:

1.14 نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (نسخه اساس)

این نسخه به شماره 3411 در فهرست این کتابخانه ثبت شده است و به خط نستعلیق در صفحات 14 سطری موجود است. این نسخه 195 ورق دارد و 390 صفحه است. این نسخه با این عبارت آغاز می‌شود: «بسم الله لفظ اول از عنوان این نامه...» چند سطر پس از عبارت آغازین چند صفحه افتاده که، در واقع، این نسخه صفحات ابتدایی دیباچه را ندارد. ترقیمه این نسخه نیز با این عبارت تمام شده است: «از جمله مضمون فرمان واجب‌الاذعان تجاوز جایز ندارد. تحریراً فی شهر رمضان المبارک سنه 927» در حاشیه صفحه روی جلد این نسخه نوشته شده است که مرحوم حاج محمد نخجوانی در 1335 خورشیدی این نسخه را به کتابخانه ملی تبریز واگذار کرده است. به نظر می‌رسد کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران این نسخه را از همان کتابخانه خریده است. در بعضی از صفحات این نسخه در حاشیه آن، یادداشت‌هایی به چشم می‌خورد. زیر بعضی از کلمات خط کشیده شده است. همانندترین نسخه به نسخه اساس نسخه اول مجلس با علامت اختصاری «هج 1» است. به نظر می‌رسد کاتب آن را از روی نسخه اساس کتابت کرده است. بر روی جلد سه تاریخ برای کتابت این نسخه نوشته‌اند: 922 ق، 925 ق، 927 ق.

2.14 نسخه خطی محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی

این نسخه، که به شماره 7075 در فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، تألیف احمد گلچین‌معانی، جلد هفتم، بخش دوم از انتشارات اداره کتابخانه، سال 1346، در صفحه 874 ثبت شده است، این گونه معرفی شده است:

ترسلی است ناقص الاول مشتمل بر مقدمه و یک عنوان و نه سطر، هر یک مرکب از چند لفظ، تألیف غیاث‌الدین بن همام‌الدین مدعو به «خواندمیر»، مؤلف تاریخ مشهور حبیب‌السیر، است که به سال 925 هجری از تألیف آن فراغت یافته و عبارت منشآت لطیفه ماده‌تاریخ آن است و این کتاب از نظر احتوای بر مقدراری از نامه‌های تاریخی و اسناد و فرامین عصری مغتنم است (همان، نسخه خطی نامه نامی، محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی، به شماره 7075، مقدمه، برگ نخست).

وی، پس از برشمردن موضوعات سطرها و لفظ‌های نامه نامی، در پایان لفظ دوم از عنوان می‌نویسد:

مخفی نماند که رباعیات اوایل مکتوبات به تمام نتیجه فکر این خامل‌الذکر است و سایر رباعیات و ابیات، که در محال مناسبه اندراج یافته، آنچه از منظومات طبع این بی‌بضاعت نیست در متن یا حاشیه اشارتی به آن رفته (همان).

آغاز نسخه آستان قدس رضوی چنین است: «[] از محض جودت پدید / ز احسان تو چین صورت ندید». ذکر این نکته لازم است که صفحه اول دیباچه افتاده است و آغاز آن از صفحه دوم است. انجام نسخه آستان قدس رضوی چنین است:

گر تو خواهی زمان تألیف / منشآت لطیفه را بشمر. تمت الكتاب المنشآت بعون و عنایت قاضی الحاجات فی تاریخ اربع عشرین شهر شوال ختم بالخیر و السعاده و الاقبال یوم سنه اربع و عشرين و الف من المصطفی، صلی علیه و سلم، کتبه العبد المذنب الی رحمت الله الملك الهادی احمد بن حسن علی اسفادی غفرالله ذنوبه و ذنوب معلمه یا ارحم الراحمین تمت (همان: برگ آخر).

آستان قدس این نسخه را در شهریور 1327 خریده است. تعداد اوراق نسخه: 97. تعداد صفحه: 193. تعداد سطر: 17. نوع جلد: مقوا (پارچه‌ای)، نوع کاغذ: نخودی (حنایی)، خط: نستعلیق، کاتب: احمد بن حسن علی اسعادی، تاریخ کتابت: سه‌شنبه 24 شوال 1024. این نسخه با نشانه اختصاری «آس» در متن مشخص شده است.

3.14 نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

این نسخه به صورت مجموعه‌نسخ در کتابخانه موجود است. این مجموعه دارای سه کتاب نامه نامی، رقعات نصیرا، و ثمرة الفؤاد یا نوباوۀ لاهوری است. شماره ثبت نسخه: 3462، تاریخ کتابت: 12 شعبان 1093، کاتب: ابوالمکارم، آغاز: «بسم الله ای حمد تو دیباچه منشور کمال»، انجام: «اللهم اغفر لکاتبه و صاحبه مع آبا و امهاتها و لمن نظر فیبه و جمیع المؤمنات»، تعداد صفحه: 205. این نسخه به نسخ «هج 2» و «آس» نزدیک است.

4.14 نسخه خطى كتابخانه مجلس شوراي اسلامى

اين نسخه با شماره 9667 در صفحه 48 و يك از جلد سى و يكم فهرست كتب نسخه خطى مجلس شوراي اسلامى است كه مشخصات آن را اين گونه نوشته‌اند: نامه نامى، 9667، بى‌كا، بى‌تا. از برگ 148 به بعد منشآت قاضى محى‌الدين است. اين بخش را خواندمير خود به كتابش ملحق كرد. اول نسخه يادداشت تملك مهدى‌قلى در سال 1332 و يادداشتى از سعيد نفيسى درباره كتاب و مؤلف به چشم مى‌خورد.

5.14 نسخه خطى كتابخانه مجلس شوراي اسلامى

در دفتر ششم از نشریه نسخه‌های خطی كتابخانه مركزى دانشگاه تهران در صفحه 531 نسخه را اين گونه معرفى مى‌كند:

تستعليق 1207 در كاغذ كبود، جلد تىماج مشكى ضربى نوبى. از خواندمير در يك عنوان و نه سطر و يك تميم هر يك چند لفظ، ساخته در 925.

آغاز نسخه: «اى حمد تو ديباچه منشور كمال». آغاز نسخه ما: «بسمله، لفظ اول از عنوان اين نامه بر ذكر خاتم مناسب نموده». انجام: «در بسيط زمين فرمان ممهّد و مبسوط باد».

6.14 نسخه خطى كتابخانه ملك

اين نسخه با شماره ثبت 3788 در اين كتابخانه موجود است. كاتب اين نسخه محمدعلى بن محمد آشتياني است. او اين نسخه را به سال 1298-1299 كتابت کرده است. آغاز آن: «لفظ اول از عنوان اين نامه ...» و انجام نامشخصى دارد. اين نسخه به اساس شبيهه است كه با خط تستعليق شكسته تحرير شده است. نوع كاغذ آن فرنگى است و نوع جلد آن ميشن ترياكى، در 218 ورق و 437 صفحه. نسخه ملك بسيارى از گره‌هاى ابهام نسخه اساس را باز كرد.

15. پيشينه تصحيح

نامه نامى تا كنون به زبور چاپ آراسته نشده است. پس از بررسى انجام شده در كتاب پيوند سياست و فرهنگ اشاره شده است كه عبدالحسين نوآيى چند فرمان دربارى از اين مجموعه را از نسخه ملك تصحيح کرده است. همچنين، گوئفرد هرمان فرمان‌هاى تاريخى نامه نامى را به زبان آلمانى تصحيح و ترجمه کرده است - كه هيچ نشانه‌اى از آن نيافتيم.

16. خانواده خواندمیر

از خواندمیر دو پسر بر جای ماند: یکی محمود که هیچ گاه به هند مسافرت نکرد و مانند پدر و جدش از مورخان بزرگ به‌شمار می‌رود و کتاب مستندی به نام تاریخ شاه اسماعیل و شاه تهماسب اول نوشته و در آن از روزگار صفویان سخن گفته است. پسر کوچک خواندمیر، سید عبدالله، به همراه پدر به هند رفت. او از خردسالی به دربار جلال‌الدین اکبر، امپراتور مغولی هند، راه یافت و نزد او پرورش یافت. از سال نهم سلطنت جلال‌الدین اکبر وارد خدمت نظام شد و تا آخر در همان مقام باقی ماند (خواندمیر، 1378: 27).

17. اواخر عمر و وفات خواندمیر

در 941 ق/ 1534 م همایون علیه بهادرشاه، حاکم گجرات، لشکر کشید و در این سفر خواندمیر را نیز با خود برد. سرزمین خشک و گرم گجرات هند و نیز مشکلات طول راه خواندمیر سال خورده را متأثر و بیمار کرد و، به نوشته همه تذکره‌نویسان هندی، وی در همان سال درگذشت. ولی بدائونی، تاریخ‌نگار اکبرشاه (963-1014 ق)، بر این باور است که خواندمیر در 942 ق/ 1535 م درگذشته است، زیرا ماده تاریخ «شهاب ثابت» را، که در مرگ شهاب‌الدین معمای ساخته، با سال 942 ق برابر است (همان: 35). بنابراین، می‌توان گفت که وی در همان سال درگذشته است. پس از مرگ خواندمیر، بنا بر وصیت خودش، جنازه او را به دهلی بردند و در جنب مزار خواجه نظام‌الدین اولیا به خاک سپردند.

18. نتیجه و شیوه تصحیح نسخه

منشآت خواندمیر، نامه نامی، بر اساس شش نسخه تصحیح شده است. نسخه اساس متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است. این نسخه با شماره ثبت 3411، به علت تقدم تاریخی کتابت اثر و کم‌غلط بودن، نسخه اساس انتخاب شد. هدف از تصحیح نامه نامی احیای این اثر گرانقدر است که در روشن کردن زوایای تاریک گوشه‌ای از تاریخ عصر تیموری و صفوی اهمیت فراوانی دارد، زیرا نامه‌های ذکر شده در مناسبت‌های مختلف، بنا به موقعیت اجتماعی مخاطبان، می‌تواند در شناخت اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر نویسنده مؤثر باشد. همچنین، این اثر از لحاظ ادبی و دارابودن اطلاعاتی درباره‌ی علایم و اصطلاحات نگارشی برای مخاطبان متون کهن پارسی اهمیت بسیاری دارد.

کاربرد صنایع بدیعی در نثر و شعر این دوره کاملاً مشهود است. یکی از صنایع که در نامه نامی کاربرد زیادی دارد تشبیه است.

یکی از ویژگی‌های نثر نامه نامی استفاده از آیات، روایات، و احادیث در لابه‌لای متن است که نشان‌دهنده احاطه خواندمیر به علوم قرآن و حدیث است. در تصحیح این رساله از هر گونه حدس و گمان پرهیز شده است و، با توجه به این‌که نسخه محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران از دیگر نسخ قدیمی‌تر و صحیح‌تر بود، نسخه اساس انتخاب شد. علائم اختصاری به کاررفته در متن عبارت‌اند از: «گ»: برگ؛ «س»: سطر؛ «مج 1»: نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی شماره 1؛ «مج 2»: نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی شماره 2؛ «مل»: نسخه خطی کتابخانه ملک؛ «ته»: نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ «آس»: نسخه خطی محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی؛ «+»: نسخه واژه‌ای اضافه دارد؛ «-»: از نسخه واژه یا عبارتی حذف شده است.

در مقابله نسخ، در مواردی که نسخه اساس غلط‌املائی داشت در چند مورد برای ضبط متن از نسخه بدل استفاده شد. در قسمت پایانی رساله، بعد از اتمام متن اصلی - پایان سطر نهم - از نسخه خطی کتابخانه مجلس با نام اختصاری «مج 2» استفاده شد، زیرا نسخه اساس فاقد این عبارات بود. ذکر این نکته درخور یادآوری است که فقط سه نسخه - «مج 2»، «ته»، و «آس» - این عبارات را داشت که با دقت و تأمل دریافتیم نسخه «مج 2» از همه آن‌ها کامل‌تر است. بنابراین، از این نسخه سود جستیم. در خاتمه امیدواریم با تصحیح این متن توانسته باشیم خدمتی ناچیز به فرهنگ و ادبیات گرانسنگ ایران و علاقه‌مندان گنجینه‌های ارزشمند ادب فارسی ارائه کنیم.

منابع

- قرآن کریم (1390). ترجمه محمد مهدی فولادوند، قم: نشتا.
- آریان، قمر (1362). کمال‌الدین بهزاد، تهران: هنر و فرهنگ.
- آزاد، یعقوب (1386). کمال‌الدین بهزاد، تهران: امیرکبیر.
- افشار، ایرج و محمدتقی دانش‌پژوه (1344). نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
- افشار، ایرج و محمدتقی دانش‌پژوه (1348). نسخه خطی نشریه کتابخانه مرکزی و اسناد دانشگاه تهران، دفتر ششم، تهران: دانشگاه تهران.

افشار، ایرج و محمدتقی دانش پژوه (1353). نسخه خطی نشریه کتابخانه مرکزی و اسناد دانشگاه تهران، دفتر هفتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

انوشه، حسن (1376). دانشنامه ادب فارسی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.

براون، ادوارد (1339). از سعادی تا جامی، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: ابن سینا.

بهار، محمدتقی (1376). سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، ج 3، تهران: مجید.

جعفریان، رسول (1386). از یورش مغولان تا زوال ترکمانان، تهران: کانون اندیشه جوان.

خبرزاده، علی (1370). نثر پارسی در آینه تاریخ، ج 2، تهران: آموزش و پرورش انقلاب اسلامی.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (1362). تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد البشر، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (1372). مآثرالملوک، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: خدمات فرهنگی رسا.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (1378). مکارم‌الاخلاق، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران: آینه میراث.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، نسخه خطی نامه نامی، به شماره 3411. محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

دانش پژوه، محمدتقی و اسماعیل حاکمی (1348-1353). فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ج 2، تهران: دانشگاه تهران.

دانش پژوه، محمدتقی و اسماعیل حاکمی (1362). دفتر یازده و دوازده نسخه‌های خطی، تهران: چاپ دانشگاه تهران.

راوندی، مرتضی (1374). تاریخ اجتماعی ایران، ج 8، تهران: نگاه.

صفا، ذبیح‌الله (1356). خلاصه تاریخ اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی ایران، تهران: امیرکبیر.

فراهانی منفرد، مهدی (1381). پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

گلچین معانی، احمد (1346). فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ج 7، بخش 2، انتشارات اداره کتابخانه.

معین، محمد (1360). فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.

منزوی، احمد (1348-1350). فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج 3، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.

نوابی، عبدالحسین (1324). رجال کتاب حبیب‌السیر، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.